

اقامت ممنوع و اقامت اجباری

در حقوق جزاء مقایسه

II - مشخصات حقوقی اقامت ممنوع و اقامت اجباری

این قسمت از مقاله خود را بدو بحث علیحده تقسیم خواهیم کرد.

بحث اول

شرح موضوع در قانون جزاء فعلی ایران

از نقطه نظر حقوقی در قانون مجازات عمومی ایران منع از اقامت و اقامت اجباری تجزیه بدو مجازات بمعنی خاص لغت میشوند. سابقاً گفتیم که بتدریج اقامت اجباری تقریباً متروک شده و بعداً خواهیم دید چگونه در اثر تغییرات در افکار و ترقیات در اصول علم جزا اقامت ممنوع نیز تغییر رنگ داده امروزه عنوان تأهینی بخود گرفته است.

بر طبق مواد ۹ - ۱۹ - و ۲۵ و غیره قانون جزاء ایران این دو نوع مجازات جزء مجازاتهای تحدید کننده آزادی محسوب میشوند بدین معنی که اگر متهم دوران ظلمت زندان در جزئیات زندگانی روزانه خود آزادی کامل دارد بر عکس در انتخاب محل اقامت و توقف خویش دارای آزادی محدود می باشد.

از طرف دیگر میتوان این دو مجازات را باختلاف مورد جزء مجازاتهای اصلی و یا تکمیلی بشمار آورد این معنی یکی از صفات مشخصه بعضی مجازاتها خاصه مجازات منع از اقامت می باشد و بهمین دلیل است که پرفسور «دون دیودو اوبر» پرفسور دانشکده حقوق پاریس این کیفر را مجازات بوقلمونی (حرباء) می نامند آنکه *Peine caméleon* که مکرر تغییر رنگ میدهد و عجیبتر آنکه همین مجازات در قانون جزاء فرانسه دارای سه رنگ مختلف می باشد بدین معنی که بعضی اوقات مجازات

اصلی و در بعضی موارد مجازات تبعی و در سایر جاها مجازات تکمیلی میباشد.

در اینجا خالی از فایده نمی بینیم که قبلاً پارانتری باز کرده راجع به مشخصات حقوقی مجازاتهای اصلی و تبعی و تکمیلی توضیح مختصری داده و سپس مواد مربوطه حقوق جزاء ایران و فرانسه را با آن تطبیق کنیم تقسیم بندی مجازاتها به اصلی و تبعی و تکمیلی نه در قانون جزاء ایران و نه در قانون جزاء فرانسه صریحاً پیش بینی نشده و جدیداً در اثر فکر نویسندگان و علماء فن جزاء داخل در تالیفات قضائی شده است.

۱ - مجازاتهای اصلی

Peines principales

آنهاست هستند که در قانون پیش بینی شده و چنانچه از نامشان پیداست مجازات اصلی بزه را تشکیل میدهند. این مجازاتها همیشه بموجب حکم دادگاه تعیین و مستقلاً از هر مجازات دیگر صادر و اعمال میشوند مثل مجازات اعدام - حبس و یا جزاء نقدی.

۲ - مجازاتهای تبعی

Paines Accessoires

آنهاست هستند که نمیتوانند بجز در موارد استثنائی مستقلاً اعمال شوند همیشه طفیلی و آویزه مجازاتهای اصلی بوده و تحقق آنها بسته به تحقق مجازات اصلی متبوعه میباشد. (جز در موارد استثنائی) این مجازاتها در حکم دادگاه تصریح نمیشوند و به محض اینکه مجازات اصلی در حکم تصریح شد مجازات تبعی که آویزه آن می باشد خود بخود و بدون هیچگونه اقدام قانونی دیگر عملی خواهد شد - مثل مجازات

محرومیت از حقوق اجتماعی که آویزه مجازاتهای جنائی میباشد.

۳ - مجازاتهای تکمیلی

Peines complementaires

این مجازاتها مثل مجازاتهای تبعی تابع و آویزه مجازاتهای اصلی میباشد ولی برعکس مجازاتهای تبعی این مجازاتها در حکم دادگاه تصریح میشوند.

در پاره موارد این تصریح و تعیین اجباریست و در بعضی دیگر اختیاری می باشد. مثلاً اقامت ممنوع و یا اقامت اجباری مورد بحث ما بجز در چند مورد استثنائی (قابل تعمق) جزء مجازاتهای تکمیلی محسوب می شوند.

حال اگر قانون جزاء ایران را تحت بررسی قرار دهیم خواهیم دید که بند ۲ ماده ۹ آن چنین مقرر می دارد:

«۰۰۰۰ مجازات جنبه مهم - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین میباشد»

از این ماده و مواد قبلی و بعدی آن و بالاخره از عنوان فصل دوم از باب اول چنین استفاده میشود که اقامت ممنوع و اقامت اجباری میتوانند (بنا به تعبیری) در بعضی از موارد بعنوان مجازات اصلی مورد حکم واقع شوند - ولی ممکن است ظاهراً باین نظریه ایراد شود که فصل دوم مذکور اسامی مجازاتها را بطور کلی و بدون تشخیص علمی بین مجازات اصلی و تبعی و تکمیلی ذکر نموده و بعداً در فصل سوم در تحت عنوان «جزاهای تبعی» تخصیصی نسبت به فصل سابق قائل شده است. ولی این ایراد قابل دفاع نخواهد بود چه آنکه قانون گذار در ابواب و فصول بعدی اقامت اجباری را بعنوان مجازات اصلی قید کرده است بهترین دلیل این قسمت شق ۳ ماده ۱۶۸ قانون جزا میباشد که مقرر

میدارد: «اگر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت یا بر ضد اساس حکومت ملی و آزادی باشد مرتکب محکوم به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال یا باقامت اجباری از یکسال تا سه سال خواهد بود»

از این کلمه «یا» استفاده میشود که در این مورد یکی از دو مجازات حبس یا اقامت اجباری مستقلاً و بدون اینکه آویزه مجازات دیگری بشود مقرر خواهد شد. در هر حال تصور میشود که بهتر این باشد. زیاده از حد پای بند ظاهر يك ماده و فصل نبوده و توجیهی بسایر مواد مربوطه بموضوع مانحن فیه بنمائیم درین صورت خواهیم دید که این دو مجازات بیشتر دارای خصائص حقوقی مجازات تکمیلی میباشد - اینجا ممکن است باریک جلیو مارا گرفته و ایراد کنند که خود قانون گذار هر دو مجازات مورد بحث مارا در فصل سوم در تحت عنوان «جزاهای تبعی» ذکر نموده و با این تصریح چگونه میتوان ادعای تکمیلی بودن آنها را نمود؟ ولی با اندک تعمق در تشریحی که سابقاً از سه نوع مجازاتهای اصلی و تبعی و تکمیلی داده شد کاملاً روشن میگردد که عنوان این فصل مثل اغلب موارد دیگر فریبنده بوده و متأسفانه قانونگذار توجه کاملی به این تقسیم بندی علمی درین قسمت ننموده است چه آنکه در تحت این عنوان جزاهای تبعی از یکطرف مجازاتهای تبعی بمعنی صحیح لغت مثل محرومیت از حقوق اجتماعی پیش بینی شده و از طرف دیگر ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص و اقامت اجباری در محل مخصوص که هر دو مجازات تکمیلی می باشند (بموجب مشخصاتی که خود قانون تعیین نموده) قید گردیده و مشمول عنوان مجازات تبعی باین دونوع کیفر اخیر الذکر قابل بحث بنظر می رسد چه آنکه در چند ماده نادری که قانون گذار صحبت از اقامت ممنوع و اقامت اجباری کرده آنها را همیشه آویزه و طفیلی (بجز در مورد استثنائی سابق الذکر)

داشته باشند حبس موقت با اعمال شاقه است مگر اینکه قانوناً جزاء بیشتری برای آنها مقرر باشد و در مورد این اشخاص محکمه باید حکم دهد که محکوم بعد از انقضاء مدت محکومیت در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین میشود توقف اجباری نماید.»

از این ماده بطور وضوح معلوم میشود که قانون گذار مخالفت خود را نسبت به وجود مکررین سرسخت تصریح نموده است.

بزهکارانیکه پیش از دو سابقه محکومیت داشته باشند واقعاً اشخاص خطرناکی بوده و جامعه کاملاً محق است که بیشتر در صدد حمایت خود برآمده و آرامش و انتظام خویش را از دستبرداران مصون دارد و بهترین راه علاج از برای این منظور این است، بعد از آنکه مکررین خطرناک برای جامعه مجازات اصلی خود را که حبس موقت با اعمال شاقه تعیین شده تصفیه نمودند نتوانند بار دیگر با آزادی داخل در توده مردم شده و خود را در پس پرده جمعیت شهرهای بزرگ از انظار مخفی داشته و زندگی جنایت کارانه خود را از سر بگیرند.

قانونگذار در تحت اثر افکار قرن نوزدهم مسیحی همان آزادی تحت نظر کامل پلیس و با اقامت اجباری در محل معین رادوای این درد تشخیص داده است.

در هر حال دادرسی جزائی باید در مورد این دسته از بزهکاران اقامت اجباری را بعنوان مجازات تکمیلی اجباری در حکم خود تصریح نماید و الا مرتکب تخلف انتظامی خواهد شد.

با تمام این مراتب طبق تحقیقاتی که از بعضی دادرسان عالی مقام و آشنایان بفن بعمل آمد چنین معلوم میشود که تا کنون این ماده تقریباً تحقق خارجی پیدا نکرده و رعایت آن دچار پاره اشکالات فرعی و عملی شده است.

در هر صورت در پاره موارد دیگر این دو مجازات اقامت اجباری و اقامت ممنوع جنبه مجازات تکمیلی

مجازات اصلی جنبه یا جنایت قرار داده و ضمناً مقرری دارد که باید همیشه در حکم دادگاه تصریح شوند و این دو خاصیت از خواص و مشخصات مجازاتهای تکمیلی میباشد و برای اثبات این معنی کافیست که مواد مربوطه ذیل را یکی بعد از دیگری تحت بررسی قرار بدهیم:

۱ - بند ۴ از ماده ۱۹ قانون جزا در قسمت آخرش چنین مقرر میدارد: «... و همچنین دیوان جنائی و محکمه جنبه میتوانند در ضمن حکم خود مقرر دارند که محکوم علیه پس از اجراء مجازات اصلی در مدت معینی از اقامت در محل مخصوص ممنوع بوده و با باقامت در محل مخصوص مجبور باشد...»

۲ - بند ۳ از ماده ۲۵ در باب تکرار جرم چنین مقرر میدارد: «... در مورد این اشخاص محکمه باید حکم دهد که محکوم بعد از انقضاء مدت محکومیت در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین میشود توقف اجباری نماید...»

۳ - ماده ۲۲۸ راجع بتکرار سرقت چنین مقرر میدارد: «در صورت تکرار جرم علاوه بر رعایت مقررات راجعه به تکرار ممکن است سارق را در مدت یک الی سه سال از اقامت در مکان مخصوص منع نمود.»

از مجموع این چند ماده کاملاً روشن میشود که اقامت ممنوع و اجباری آویزه مجازاتهای اصلی بوده به علاوه در حکم دادگاه تصریح میشوند و خود این معنی از عبارات: «در ضمن حکم خود مقرر دارند» و «محکمه باید حکم دهد» و «ممکن است منع نمود» استفاده میشود در هر صورت باتسایم باینکه این دو مجازات تکمیلی میباشد باید متذکر شد که در بعضی موارد اعمال آنها اجباری میباشد بدین معنی که دادرس نمیتواند بمیل و بنا به تشخیص خود آنرا مورد حکم قرار ندهد. مثلاً در خصوص تکرار جرم موضوع ماده ۲۵ سابق.

الذکر چنین پیش بینی شده است: «... مجازات کسانی که پیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی یا کلاهبرداری

در قانون دادگاه آزاد و مخیر در اعمال این دو مجازات تکمیلی میباشد و این معنی از عبارات :
 « ... همچنین دیوان جنائی و محکمه جنحه میتوانند در ضمن حکم خود مقرر دارند الخ ... » استفاده میشود
 حال بيمورد نمی بینیم که در مبحث دوم این قسمت موضوع مشخصات حقوقی اقامت ممنوع و اجباری رادر قانون فرانسه بررسی کرده و آنرا با قانون جزاء فعلی ایران مقایسه نمائیم .

دکتر ابراهیم یاد

اختیاری بخود میگیرند بدین معنی که دادرس آزاد بوده و بنابه تشخیص خود و بادر نظر گرفتن اوضاع و احوال قضیه میتواند آنرا در حکم خود تصریح بکند و یا نکند
 مثلا ماده ۲۲۸ سابق الذکر بالاستعمال کلمه ممکن است کاملا میرساند که منع از اقامت در مکان مخصوص در باره تکرار جرم سرقت اختیاری میباشد .

همچنین طبق ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی بطور کلی در خصوص مجازاتهای اصلی جنائی و جنحه مذکوره

دژنر سانس و تبه کاری

تبه کاری عبارت از ارتکاب اعمال جنحه و جنایت و کارهای مخالف انتظام جامعه میباشد .
 دانشمندان تبه شناس همیشه در صدد بوده اند که بنحوی به خصوصیات جسمی و روانی افراد تبه کار پی برند . و علائم و نشانهائی که مشخص تبه کاری باشد معین کنند تا بالنتیجه بتوان با جدا ساختن اندسته جامعه را از شر آنان محفوظ داشت . پنجاه سال پیش در دوره لومبروزو (۱) دانشمند ایتالیائی این موضوع به اهمیت پیشین خود رسید بقسمیکه استاد نامبرده فرضیه معروف خود را بر پاساخت که طبق آن تبه کار دارای ساختمان مخصوص بخود بوده و کسیکه واجد خصوصیات ساختمانی تبه کاری باشد خواه ناخواه تبه کار خواهد شد و یا بعبارت دیگر شخص جانی تبه کار بدنیا میآید و از این جهت میتوان او را بیماری پنداشت که خلقتش چنین شده است .

لومبروزو حتی در بیان اهمیت فرضیه خود بمرحله اغراق رسیده و مدعی گردید که هر گونه عیب ساختمانی

پیش از اینکه وارد بستگی دژنر سانس با تبه کاری شویم به بیان منظور خود از این کلمات میپردازیم .

دژنر سانس عبارت از پیدایش خصوصیتی است که در اثر مختل شدن نمو و تکامل اندام و روان انسانی عارض میگردد پیدایش این اختلال ممکن است بعلت وجود نقیصه های ارثی *Tars hereditarius* باشد که از بدوا هر نطفه را آسیب دهد و یا در اثر عارض شدن حالات عفونی مسمومیتها در دوره جنینی بمادر باشد که بدانجهت نمو جنین دستخوش آفت گردد و یا بالاخره به سبب دچار شدن نوزاد یا طفل به بیماریهای گوناگون باشد که موجبات وقفه در نمو قوای فزیکتی و روانی نوزاد یا طفل فراهم گردد .

بطور کلی میتوان گفت که دژنر سانس عبارت از بیماری خاصی است که مبتلا بآن دارای مقاومت اندامی و روانی با تنباز ما باء و اجداد خود ندیده و در نبرد حیاتی شرایط اصلی و اصول ارثی زندگی را کاملا نتواند بکاربرد .